

## درس تفسیر آیت الله جوادی

97/01/15

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: تفسیر آیات 1 تا 5 سوره جمعه

﴿يَسْخَرُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ مَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (1) هُوَ الَّذِي يَخْتَفِي الْأُمِّيِّينَ سَوَّلَا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ الْحَكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَمْ يَمُوبِينَ (2) وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (3) ذَلِكَ فَتْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (4) مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا تُقَرَّةً ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوا كَمَثَلِ الْجَمَارِ يَتَحَمَّلُونَ أَثْقَالًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَالِمِينَ (5)﴾

سوره مبارکه «جمعه» همان طوری که ملاحظه فرمودید در مدینه نازل شد، در مدینه آن وسعت اسلامی یکی پس از دیگری ظهور کرد و آیاتی که در مدینه در ضمن سور نازل می شد هم جهان را به خوبی معرفی می کرد هم جهان آفرین را و هم جامعه اسلامی را جامعه جهانی معرفی می کرد. فرمود: کُلِّ نظام در تسبیح الهی هستند. موجودی در جهان نیست که تسبیح گوی خدا نباشد. اگر تلاش و کوشش کردید که زبان آنها را متوجه بشوید، «نعم المطلوب» و اگر به آن حد نرسیدید، لا اقل با آنها هم زبان بشوید. برخلاف جهت حرکت نکنید و گرنه کُلِّ این نظام علیه شما خواهد بود. اینکه می بینید در روایات هست که اگر گناه زیاد شد فیض و برکت های الهی کم می شود یا دردها و درمان ناپذیرها نازل می شود برای همین جهت است. اینکه فرمود: ﴿لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [1] تنها موجودات عالم مقدس و مسبح نیستند، سربازان آماده اند: ﴿لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾. در بحث دیروز اشاره شد که همه اینها منتظر فرمان الهی هستند. گاهی به زمین دستور می دهد دهن باز کن و قارون را بگیر: ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾ [2] گاهی به دریا دستور می دهد که خشک شو تا موسویان بگذرند، بعد به هم بریز تا فرعونیان را به کام خود غرق کنی، همه دهن باز کردند منتظر دستور خدا هستند. این کُلِّ آسمان و زمین است. این خسف ارض یا شکاف دریا یا مانند آن، نشانه آن است که ﴿لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ» [3] غرض این است که سماوات و ارض تنها اهل عبادت و اعتکاف نیستند، هم اهل سجده هستند هم آماده امتثال، این برای جهان. خودش را هم با این اوصاف چهارگانه معرفی کرد، به ما دو تا دستور داد: یکی همصدای با جهان باشید، یک؛ دیگر اینکه برتر از جهان هستید، مظهر من باشید در این اوصاف چهارگانه، دو؛ لذا فرمود من پیامبری فرستادم که شما را پاک بکند.

مستحضرید که در قرآن کریم مسئله نجاسات را مطرح کرده، بول و غائط و خون و میت و اینها را فرموده، اینها را آب پاک می کند؛ اما شرک را آب پاک نمی کند، قمار را آب پاک نمی کند، ربا را آب پاک نمی کند، آن نجاسات را فرمود آب پاک می کند و غسل بکنید؛ اما وقتی فرمود: ﴿رَجَسَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾ آن رجس را این تزکیه پاک می کند. مگر نفرمود بت پرستی نجس است؟ ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾ [4] مگر نفرمود قمار نجس است؟ مگر نفرمود بعضی از تجارت ها کار قمار را می کنند که معلوم نیست چه چیزی از داخل آن در می آید؟ این نجس ها را که آب پاک نمی کند، این نجس ها را قرآن پاک می کند، ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾. فرمود این «يُطَهَّرُكُمْ» [5] «يُزَكِّيهِمْ» و مانند آن. اگر در بعضی از مسائل مالی

فرمود: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ» [6] که بحث آن قبلاً گذشت این بود. ظاهر این «تَطَهَّرُهُمْ»، این است که ضمیر «هی» فاعل «تَطَهَّر» و به صدقه برمی‌گردد، «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ» که این «تَطَهَّرُهُمْ» در محل نصب است تا صفت باشد برای صدقه و اگر جواب امر بود که مجزوم می‌شد، می‌فرمود: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ» ولی این آیه مرفوع است که این از لطایف مرحوم شیخ طوسی است در تبیان است. [7] حالا بر فرض بگوییم این ضمیر «تَطَهَّر» به صدقه بر نگردد، فعل غایب نباشد، فعل مخاطب باشد؛ یعنی توای پیغمبر تطهیر می‌کنی. باز هم به همین جهت برمی‌گردد؛ یعنی نبوت تو اینها را پاک می‌کند. پس معلوم می‌شود کسی که مالش آلوده است نجس است. این با دریا که پاک نمی‌شود. این نه با غُسل پاک می‌شود نه با غُسل. این «تَطَهَّرُهُمْ»، «يُزَكِّيهِمْ» و مانند آن درباره این صغری و این کبری است. فرمود اینها نجس‌اند و هر کسی به این نجاست‌ها مبتلا شد با ایمان پاک می‌شود. آن بول و مدفوع و میتة و آن چیزها را فرمود یا غُسل پاک می‌کند یا غُسل؛ اما اینها را نه غُسل پاک می‌کند نه غُسل. بعضی از تجارت‌ها که حالا نمی‌شود نامش را بُرد در حکم قمار است.

مطلب مهم آن است که شیطان تا حدودی مخالفت خدا را به عهده دارد. من یادم نیست که ذات اقدس الهی در قرآن از شیطان به عنوان محارب یاد کند! مخالف هست، مستکبر هست، نظری در برابر نظر الهی - معاذالله - دارد، همین؛ اما شمشیر بگیرد در برابر دین خدا بایستد این یادم نیست در جایی از قرآن به شیطان نسبت داده باشد. شیطان مخالف دستور خداست؛ اما محارب نیست. فرمود بانک‌های ربوی محارب هستند، رباخوار محارب است: «فَاذْنُوا بِحَرْبِ مَنْ أَلَّهِ» [8] این که می‌بینید هر روز اقتصاد فلج است همین است. سرمایه ربوی محاربه با خداست، این بیچاره کمرش شکسته است. این «تَطَهَّرُهُمْ» همین است.

غرض این است که آن مسئله طهارت فقه رایج که یا با غُسل پاک می‌شود یا با غُسل پاک می‌شود، حکمش در همین رساله‌ها هست؛ اما ربا نه با غُسل پاک می‌شود نه با غُسل پاک می‌شود. این «يُزَكِّيهِمْ» برای همین‌هاست. فرمود: «هُوَ الَّذِي يَغْفِرُ الْآثِمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ»، این «يُزَكِّيهِمْ» اختصاصی به این سور مدنی ندارد، مکی هم همین‌طور است. حالا اینها دیگر اهل خمر بودند، اهل میگساری بودند، اینها که از خیلی از نجاسات از میتة و امثال آن پرهیز نمی‌کردند. قرآن اوّل نیامده به اینها بگوید دهن خود را بشوی! اوّل آمده گفته قلب خود را پاک کن! بعدها فرمود بول نجس است، خون نجس است، غُسل دارد، غُسل دارد. اوّل که اینها را نفرموده بود. اوّل فرمود: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ»، «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْانْتِبَاطُ الْأَزْلَامُ رَجَسٌ»، بعد فرمود: «يُزَكِّيهِمْ»، بعد فرمود خون نجس است بول نجس است، بشوید. آن غُسل و غُسل آسان است؛ اما این ایمان است که سخت است.

فرمود: «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَمْ يَهْتَدُوا» این کاری است که انسان برتر از شیطان دارد انجام می‌دهد.

مطلبی که فرمود: «الْأَنْبِيَاءُ»، البته خود رسول خدا جزء مردمی بود که در مکه به سر می‌بردند و نانویس بودند ناخوانا بودند. در سوره مبارکه «اعراف» هم از حضرت به عنوان اینکه امی هست یاد کرده است. در آیه 157 سوره مبارکه «اعراف» از وجود مبارک حضرت این چنین یاد می‌کند: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ»، یعنی درس نخوانده. حجاز این‌طور بود، اوّلین گروهی که تقریباً به مکتب رفتند و نوشتن و اینها را فرا گرفتند مردم طائف بودند که اینها از جای دیگر یاد گرفتند کم‌کم به وسیله اسلام این رشد پیدا کرد تا به جایی رسیدند که دیگر حالا نوشتن و خواندن در بسیاری از خانه‌ها رسمی شد که امروز اشاره شد. طولانی‌ترین آیه‌ای که در قرآن هست همان آیه سوره مبارکه «بقره» است

که فرمود تمام تجارت‌ها، داد و ستدهای رسمی شما با تنظیم قبالة باشد که یادتان نرود مزاحم محاکم قضایی هم نشوید، نگویید من یادم رفته یا من فکر می‌کردم! هر تجارتی دارید زمینی، خانه‌ای، خرید و فروش مهمی دارید، ﴿يَكْتُبُ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ﴾ [9] اگر کسی نمی‌تواند، ﴿فَلْيُمْلِلْ إِلَيْهِ بِالْعَدْلِ﴾ «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ»، حالا یک مقدار نان می‌خرید، یک مقدار سیب‌زمینی می‌خرید، یک مقدار پیاز می‌خرید، سند نمی‌خواهد، ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ». روزانه شما چیزی می‌خرید برای منزل، اینها دیگر قبالة نمی‌خواهد؛ اما وقتی تجارت‌های مهم دارید حتماً سند امضا کنید که بعد یادتان نرود. این عرب را به اینجا رساند که اکثری اینها نویسا شدند خوانا شدند و مانند آن. فرمود خودش اُمی بود دیگران اُمیین بودند؛ اما ﴿فِي الْأُمِّيِّينَ﴾ است نه «الی الأُمیین» آن وقت این آیه محل بحث این است: ﴿هُوَ الَّذِي يَعْشِقُ الْأُمِّيِّينَ﴾، نه «الی الأُمیین» و گرنه خود وجود مبارک پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التَّحِيَّة و الثَّناء) بالصَّراحة اعلام کرده است که ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً﴾ به همه مردم خطاب کرده است؛ آیه 158 سوره مبارکه «اعراف» این است: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً﴾، نه «يا ايها العرب»! ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً﴾، این ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾ [10] سوره مبارکه «سبا» هم همین است. ﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ﴾ [11] همین است، حقوق بشر را این باید تعیین کند چه غرب چه شرق. نفرمود برای عرب هستم یا برای عجم هستم. البته زادگاهش در اُمیین است، نه «الی الأُمیین» و گرنه حضرت فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً﴾، از آن بخش هم در سوره «سبا» دارد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾، برای جمیع مردم روی زمین. حالا این آمده مردم روی زمین را پاک کند، اکثر این مردم هم یا گرفتار شرک جلی هستند یا گرفتار شرک خفی و شرک به هر وسیله‌ای باشد آلودگی دارد. ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [12] که در بخش پایانی سوره مبارکه «یوسف» بحث آن گذشت، فرمود اکثر مسلمان‌ها مشرک هستند! یعنی یک ده درصدی آن غده بدخیم شرک در خیلی‌ها هست که در روز خطر خودش را نشان می‌دهد. خدا هست ولی اینها قبیله من هستند، اینها حزب من هستند، اینها جناح من هستند، اینها بستگان من هستند، اینها فامیل من هستند، یک ده درصدی هست. فرمود تا این ده درصد معالجه نشود پاک نمی‌شوید: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾. به امام (سلام‌الله‌علیه) عرض کردند که چگونه مؤمن مشرک هستند؟ فرمود همین که بگویند «لَوْلَا فَلَانٌ لَهْلَكْتُ»، [13] [14] بگویند اوّل خدا دوم فلان شخص. خدا اوّل نیست که دومی داشته باشد. ما باید باور ما این باشد که بگوییم خدا را شکر که به وسیله فلان شخص یا فلان طبیب مشکل ما را حل کرد، نه اینکه اوّل خدا دوم طبیب، یا اوّل خدا دوم فلان شخص. فرمود همین که می‌گویند: «لَوْلَا فَلَانٌ لَهْلَكْتُ»، این معلوم می‌شود مشکل شرک دارند. این تزکیه برای همین است: ﴿وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾، پس آنچه در سوره مبارکه «اعراف» آمده است فرمود ما جریان پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التَّحِيَّة و الثَّناء) را در تورات گفتیم، در انجیل گفتیم، همه اینها را مشخص کردیم که در فلان مقطع پیامبری با فلان خصوصیت می‌آید و خود حضرت هم صریحاً اعلام کرد که ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً أَلَيْسَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ پس رسالت او «الی الأُمیین» نیست، «الی الناس اجمعین» است و اختصاصی هم به عرب هم ندارد. در سوره مبارکه «سبا» هم این مضمون هست که برای همه مردم؛ آیه 28 سوره مبارکه «سبا» این است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ نَبِيْرًا وَنَذِيْرًا وَلِكُلِّ أُمَّةٍ نَّاسٌ يَّعْلَمُونَ﴾، پس طلّیعه بعثت او در بین اُمیین است نه «الی الأُمیین». ﴿هُوَ الَّذِي يَعْشِقُ الْأُمِّيِّينَ زُجُلًا مِنْهُمْ﴾.

یک بیان نورانی از حضرت امیر در خطبه اوّل نهج البلاغه که جهان معاصر عصر بعثت را تشریح می‌کند که دنیا چه بود؟ معلوم می‌شود که حضرت برای دنیا آمده، نه برای یک خاورمیانه یا خاور دور یا باختر دور، برای همه جای عالم آمده است. نشانه آن هم نامه‌هایی که حضرت برای امرا و سلاطین شرق و غرب نوشته. آن روز دو تا امپراطوری در روی زمین بود: یکی امپراطوری کسراهای ایران زمین بود؛ دیگری امپراطوری قیصرهای غرب حجاز بود. بیش از

این دو قدرت آن روز در خاورمیانه نبود، حضرت برای همه نامه نوشت آنها را به اسلام دعوت کرد. معلوم می‌شود رسالت او جهانی بود. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ»، یک: «وَرُكْبِهِمْ»، دو؛ در بحث دیروز ملاحظه فرمودید که تزکیه و تعلیم جزء برنامه‌های رسمی حضرت است؛ منتها در بخشی از آیات تعلیم قبل از تزکیه ذکر می‌شود، در بخشی از آیات دیگر تزکیه قبل از تعلیم ذکر می‌شود. آن‌جا که تعلیم قبل از تزکیه ذکر می‌شود، چون تعلیم مقدمه تزکیه است. آن‌جا که تزکیه قبل از تعلیم ذکر می‌شود، برای اینکه تزکیه مقدم بر تعلیم است. یکی مقدمه است قبل ذکر می‌شود، یکی مقدم است قبل ذکر می‌شود، چون علت غائی به هر حال مقدم است. در دعاهایی که وجود مبارک خلیل حق دارد ملاحظه بفرمایید. وجود مبارک ابراهیم خلیل کعبه را ساخت، این کعبه برای این نیست که سالی یکبار کسی به کنار او برود و طواف کند، ما اصلاً تمام زندگی ما با کعبه است. ما مسلمان‌ها تمام زندگی شبانه‌روزی ما با کعبه است. شما نگاه کنید نه تنها نمازهای ما به طرف کعبه است تمام مذابح ما هر کسی در هر گوشه زمین دارد گوسفند یا گاو یا چیزی را ذبح می‌کند «الی الکعبه» است، نحر می‌کند «الی الکعبه» است. تمام این دستشویی‌ها باید مواظب باشند که «الی الکعبه» حرام، استندبار حرام، استقبال حرام، اصلاً زندگی ما با کعبه است. این که در تلقین‌ها می‌گوییم: «وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي»؛ [15] نه یعنی وقت نماز. شما می‌بینید یک لحظه مسلمان می‌تواند بدون کعبه زندگی کند؟ حالا یا واجب یا مستحب! حالا یا دستشویی است که واجب است انسان پرهیز کند، یا نشستن است که «خَيْرُ الْمَجَالِيهَا اسْتِغْفَالُ بِه الْقِبْلَةُ» [16] اصلاً ما با کعبه زنده‌ایم. خوابیدن ما به طرف کعبه، دستورها یا دستورهای واجب است، مثل نماز، مثل دستشویی‌ها، مثل ذبح و نحر حیوانات، اینها؛ یا مستحب است که «خَيْرُ الْمَجَالِيهَا اسْتِغْفَالُ بِه الْقِبْلَةُ»، «نوم الی الکعبه» اصلاً ما یک لحظه بدون کعبه برنامه نداریم. «وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي»، این طور نیست که حالا مسئله حج و عمره باشد که کسی آن‌جا رفته کعبه باشد، اصلاً ما با کعبه زنده‌ایم. یک چنین خانه‌ای را خلیل حق ساخت. در پایان سوره مبارکه «حج» هم فرمود او پدر شماست شما شناسنامه دارید: «مِلَّةَ آبَيْكُمْ»، که قبلاً هم ملاحظه فرمودید این «مِلَّة» منصوب به اغراء است؛ یعنی دین پدرتان را بگیرید. «مِلَّةَ آبَيْكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ»، شما بچه خلیل حق هستید. از این شفاف‌تر و روشن‌تر که نمی‌شود. ما فرزند خلیل حق هستیم «انا بن ابراهیم خلیل الله» این اختصاصی به وجود مبارک ائمه (علیهم‌السلام) ندارد آنها البته نزدیک‌تر هستند. در آیه 127 به بعد سوره مبارکه «بقره» این است که «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِوَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا» فرمود شما نمی‌دانید این خانه چگونه ساخته شد! دو تا پیغمبر یکی از انبیای اولوالعزم به نام خلیل حق یکی هم ذبیح. این دو پایه‌ها را که می‌خواستند بالا بیاورند به نام حق بالا آوردند شما مستحضرید این کارگرهای یدی، آنهایی که با دست کار می‌کنند، چیزهایی زیر لب زمزمه دارند آنها که متدین هستند یا آیاتی یا روایاتی یا اشعار خوبی را زیر لب زمزمه دارند که خسته نشوند. آنها که خیل سرشان در حساب نیست تصنیفی ترانه‌ای چیزی می‌خوانند که خسته نشوند. اصولاً اینها که کارهای سنگین یدی دارند زیر لب زمزمه‌ای دارند کشاورزها هم همین طور هستند. وجود مبارک امیرالمؤمنین (سلام‌الله‌علیه) در ذیل آیه «أَيُّهَا الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَشْدِي»، [17] حضرت وقتی با بیل کار می‌کرد کشاورزی می‌کرد این جمله نورانی سوره «قیامت» را در باغ می‌خواند: «أَيُّهَا الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَشْدِي». [18] «... هُوَ فِي حَائِطِلَهُ عَلَيْهِ ثُبَانٌ يَتَوَكَّأُ عَلَى مِشْحَايِهِ وَهُوَ يَقُولُ «أَيُّهَا الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَشْدِي أَلَمْ يَكُنْطَلْقَ مِنْ مِثْلِيْمَعْنَى ثُمَّ كَانَ عِلْقَةً فَخَلَقَفَسَوَى وَ دُمُوعُهُ تَجْرِي عَلَى خَدَّيْهِ...»». خلیل حق و ذبیح حق وقتی می‌خواستند این پایه‌ها را بچینند سنگ بیاورند ملات بیاورند می‌گفتند: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا»، [19] «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا»، با «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا» این خانه ساخته شد. «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِوَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا» این «رَبَّنَا»؛ یعنی چه؟ این جمله مفعول است منصوب است به آن، یعنی «يقولون» می‌گفتند: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا»، چون این «يَرْفَعُ» فعل مضارع است و مفید استمرار است؛ یعنی تا این پایه‌ها بیاورد بالا لبان مطهرشان به «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا» بود. این خانه با این

ساخته شد حالا که این خانه ساخته شد، به خدا عرض کرد این خانه یک مدیر می‌خواهد مدیر می‌خواهد مکتب می‌خواهد وقتی این کار شد عرض کرد: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَوْنِ دُرِّيَّتَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ»، هم وجود مبارک اسماعیل ذریّه او بود، هم یعقوب و اسحاق که اینها بنی‌اسرائیل هستند. «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَوْنِ دُرِّيَّتَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَوَارِثًا مَنَابِغَنَا وَ تُبْعَلِّغَنَا إِنَّكَ أَنْتَ النَّوَّابُ الرَّحِيمُ \* رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ»، در این ذریّه؛ یعنی هم بنی اسماعیل، هم بنی یعقوب، هم بنی اسحاق، همه اینها، یعنی هم عرب هم غیر عرب. «رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ»، پس معلوم می‌شود از اینها است «يَتْلُوا عَلَيْنَا آيَاتِكَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ»، اینجا تعلیم بر تزکیه مقدم است، چون مقدمه تزکیه است. در سوره مبارکه «حج» تزکیه مقدم است، چون مقدم بر تعلیم است. اصلاً آدم درس می‌خواند که پاک بشود. پس برای چه درس می‌خواند؟ «وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَزِيرُ الْحَكِيمُ»، بعد فرمود: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنِ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مِنْ سَفَاةٍ نَفْسِهِ وَ لَقَدْ اِضْطَجَعْنَا فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لِمِنَ الصَّالِحِينَ»، [20] بنابراین اصلاً ما با کعبه نفس می‌کشیم؛ یعنی تمام زندگی ما با کعبه است. شما یک لحظه حساب بکنید که دین برای ما برنامه‌ای به طرف کعبه نداشته باشد، این نیست. دعاها را که بخوانید بخوانید باید به طرف کعبه بایستید، برای استجابت دعا، همه کارها همین طور است.

کلمه «آمین» در بین بنی اسرائیل رایج بود که از اعراب به اُمّیین یاد می‌کردند. در سوره مبارکه «آل عمران» آیه 75 به این صورت آمده است، فرمود: ﴿وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ يُؤْتِهِ الْيَكْلَآ مَا دُمْتُ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكُمْ بَيْنَهُمْ قَالُوا لَنُتَرَعَّبِنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ يُعْلَمُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبُ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾؛ فرمود البته یک عده پیروان راستین کلیم حق هستند پیروان راستین مسیح (سلام‌الله‌علیها) هستند آنها مؤمنین واقعی هستند. اینها را اگر یک قنطار امانت بدهید، قنطار را گفتند تقریباً هزار دینار است هزار مثقال است هزار سکه طلا به اینها بدهی، می‌دهند به شما، چون اینها امین هستند. اما یک عده دیگر هستند که شما یک دینار هم به اینها امانت بدهید، امانت بدهید، اسرائیل فعلی همین است، اینکه پول شما را بلوکه می‌کنند یعنی چه؟ فرمود: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ﴾؛ یک دینار هم به اینها امانت بدهید تا مسلح نباشید پس نمی‌دهند. ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ﴾ دینار که می‌دانید مفرد است، این تنوینش هم تحقیر و تاکید است، یک دینار! یک دینار هم به اینها بدهید بلوکه می‌کنند. ﴿إِلَّا مَا دُمْتُ عَلَيْهِ قَائِمًا﴾؛ مگر اینکه ایستاده باشید و حق خودت را بتوانید بگیرید، چرا؟ برای اینکه ﴿ذَلِكُمْ بَيْنَهُمْ قَالُوا لَنُتَرَعَّبِنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ﴾، اینها درس نخوانده‌اند. اصلاً عرب را به عنوان اُمّیین می‌گفتند؛ یعنی مردم درس نخوانده. در



قبال آن یک چنین خطری هم هست. حالا آن مسئله «یَزْکِبُهُمْ» و امثال آن حساب الهی است؛ اما انسان قائم به حق باشد هم «لَقَوْمٌ یَغْفُلُونَ»، [23] [24] [25] [26] [27] [28] «لَقَوْمٌ یُؤْمِنُونَ»، [29] [30] [31] است که قبلاً هم بحث آن گذشت. اصرار قرآن این هست که «لَقَوْمٌ یُؤْمِنُونَ»، «لَقَوْمٌ یَغْفُلُونَ».

مستحضرید ما یک قوم عرب داریم، قوم عجم داریم، بزرگانی هستند لر هستند از مفاخر ما هستند، کُرد هستند از مفاخر ما هستند، اینها اقوام هستند. اما قوم «یعقل» چه کسانی هستند؟ قوم «یؤمن» چه کسانی هستند؟ این قوم شناسنامه‌ای نیست، این قوم نژادی نیست؛ این قوم یعنی قیام. ملّتی که به عقل قیام کرده است زیر بار نمی‌رود و گرنه ما نژادی داریم به نام قوم عاقل؟ نژادی داریم به نام قوم مؤمن، این گونه که نیست. این قوم به معنی نژاد نیست؛ این قوم یعنی قیام. تا «لَقَوْمٌ یُؤْمِنُونَ» نباشد انسان توسری خور است. تا «لَقَوْمٌ یَغْفُلُونَ» نباشد توسری خور است. فرمود: «لَقَوْمٌ»؛ یعنی قائم بالعقل، وجود مبارک حضرت هم به همین نام جهان را اصلاح می‌کند و گرنه مظاهر سایر اسما هم که هست مظهر سایر اسما هم که هست. اگر معصومی از آن جهت که معصوم است علیم هست حکیم هست از آن جهت بیاید یک عده را هدایت می‌کند عده‌ای به هر حال در برابر او می‌ایستند؛ اما اگر کسی قائم بالحق باشد این پیروز است. حضرت هم با این نام ظهور می‌کند. اگر با این نام به اذن خدا کسی ظهور کرد یقیناً پیروز است و آن خود حضرت است.

غرض این است که این «لَقَوْمٌ یُؤْمِنُونَ»، «لَقَوْمٌ یَغْفُلُونَ»، «لَقَوْمٌ یَتَفَكَّرُونَ» [32] [33] [34] [35] [36] [37] [38] این قوم شناسنامه‌ای نیست؛ نظیر عرب و عجم و ایرانی و غیر ایرانی که از آن قبیل است. فرمود آنها حرفشان این بود «إِلَّا مَا ذُمْتُ عَلَيْهِ قَائِمًا»، در این بخش فرمود وجود مبارک حضرت کاری که می‌کند: «یَزْکِبُهُمْ»، چون علّت غائی مقدّم بر معلول است ولو معلول مقدّمه اوست. «وَيُغْلِبُهُمُ الْكِتَابُ وَالْحُكْمَةُ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»، مبادا کسی بگوید که ما که استعدادمان کم است! ما که سوابق خوبی هم نداریم! خیر، این همه بت پرست‌ها را وجود مبارک حضرت سلمان و اباذر کرد، پس می‌شود. همین قرآن اینها را کرد. ما که هرگز به شرارت آنها نبودیم هرگز نیستیم - ان شاء الله - سالیان متمادی اینها بت پرستیدند، پس هیچ کس نباید ناامید باشد. وقتی این «إِنَّمَا الْفُشْرُكُونَ نَجَسٌ» را به اینجاها درآورد چرا ما نباشیم؟! هیچ کس نمی‌تواند بگوید من استعداد کم است یا ما از یک خانواده درس نخوانده هستیم! شما شرح حال بسیاری از علمای بزرگ را ببینید می‌بینید که از یک خانواده ضعیف برخاست. خدا مرحوم شیخ اشراق را رحمت کند! ایشان گفت تا حال وقف‌نامه‌ای پیدا نشده که خدای سبحان علم را وقف یک گروه خاصی یا سرزمین خاصی، نه! شما در غالب این روستاها منطقه‌های دوردست حالا شهرها بگوییم قدری امکانات بیشتری داشتند بررسی می‌کنید می‌بینید که مردان بزرگی برخاستند هیچ کس نمی‌تواند بگوید که ما که نمی‌توانیم به اینجا برسیم.

فرمود: «وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ»، در جریان آخرین، عده‌ای در محضر حضرت نشسته بودند که سلمان هم در خدمت حضرت نشسته بود، به حضرت عرض کردند یا رسول الله! این آخرین چه کسانی هستند؟ حضرت دست مبارک را اشاره کرد یا روی دوش سلمان گذاشت یا به سلمان اشاره کرد فرمود او و قوم او. اینها هستند که «لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مَطْمَئِنًا بِالْأَمْرِ»، [39] نه تنها علم. «لَقَدْ تَوَلَّاهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاءِ»، حالا چندین ضبط است، یا «رِجَالٌ مِنْ قَارِسٍ» فرمود مردمی هستند که اگر ایمان در آسمان‌ها باشد اینها بالا می‌روند. شما دیدید اوّل کسی که آپلو فرستاده همان اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بود؛ اما این به دنبال ایمان نرفت به دنبال سنگ و گِل کره دیگر رفت. حضرت فرمود ایمان اگر در مریخ هم باشد ایرانی‌ها

به دنبال آن می‌روند. تنها علم نبود، این روایتی که از حضرت نقل کردند سخن از ایمان است. این خیلی برتر از آن است که فرمود: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصِّينِ» [40] چون آن‌جا مقدمه است اینجا خود هدف است. اگر ما این چنین استعدادی را داریم چرا نرویم استفاده نکنیم؟! اینکه لبان مطهرش جز حق نمی‌گوید، می‌فرماید اگر ایمان در آسمان‌ها باشد ایرانی به او دست پیدا می‌کند، چرا ما نباشیم؟ چرا خودمان را ارزان بفروشیم؟ این استعداد را خدا به ما داد، فرمود: «لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مِثْقَالَ حَبِّ خَلْتُنَا رَبَّنَا لَأَنفَخْنَا بَرِّقًا مِنْ هَؤُلَاءِ».

«وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ»، هنوز به آنها نرسیدند ولی می‌رسند. «وَ هُوَ الْغَزِيرُ الْحَكِيمُ \* ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ».

- [1] فتح/سوره 48، آیه 4 و 7.
- [2] قصص/سوره 28، آیه 81.
- [3] مدثر/سوره 74، آیه 31.
- [4] توبه/سوره 9، آیه 28.
- [5] احزاب/سوره 33، آیه 33.
- [6] توبه/سوره 9، آیه 103.
- [7] التبیان فی تفسیر القرآن، الشیخ الطوسی ج 7، ص 104.
- [8] بقره/سوره 2، آیه 279.
- [9] بقره/سوره 2، آیه 282.
- [10] سبأ/سوره 34، آیه 28.
- [11] مدثر/سوره 74، آیه 31.
- [12] یوسف/سوره 12، آیه 106.
- [13] عدة الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد الحلّی ج، ص 99.
- [14] تفسیر نور الثقلین، الشیخ عبد علی العروسی ج 2، ص 476.
- [15] زاد المعاد، العلامة المجلسی ج 1، ص 353.
- [16] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملی، ج 12، ص 109، أبواب احکام العشرة فی السفر والحضر، باب 76، ح 3، ط آل البيت.
- [17] سوره قیامت، آیه 36.
- [18] الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ابن طاووس، ج 2، ص 424.
- [19] بقره/سوره 2، آیه 127.
- [20] بقره/سوره 2، آیه 128-130.
- [21] احزاب/سوره 33، آیه 6.
- [22] جامع الأخبار (للشعیری)، محمد الشعیری ج، ص 11.
- [23] الرعد/سوره 13، آیه 4.
- [24] نحل/سوره 16، آیه 12.

- [25] [نحل/سوره 16، آيه 67.](#)
- [26] [عنكبوت/سوره 29، آيه 35.](#)
- [27] [روم/سوره 30، آيه 24 و 28.](#)
- [28] [بقره/سوره 2، آيه 164.](#)
- [29] [انعام/سوره 6، آيه 99.](#)
- [30] [اعراف/سوره 7، آيه 188.](#)
- [31] [اعراف/سوره 7، آيه 52.](#)
- [32] [يونس/سوره 10، آيه 24.](#)
- [33] [الرعد/سوره 13، آيه 3.](#)
- [34] [نحل/سوره 16، آيه 69.](#)
- [35] [نحل/سوره 16، آيه 11.](#)
- [36] [روم/سوره 30، آيه 21.](#)
- [37] [روم/سوره 30، آيه 42.](#)
- [38] [جاثيه/سوره 45، آيه 13.](#)
- [39] [تفسير نور الثقلين، الشيخ عبد علي العروسي ج 5، ص 323.](#)
- [40] [بحار الأنوار - ط مؤسسة الوفاء، العلامة المجلسي ج 1، ص 177.](#)